

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم آخوند به عنوان اشکال بر استدلال به آیه شریفه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) بیان نمودیم؛ جواب‌هایی از این اشکال داده شده؛ جواب مرحوم امام (رضوان الله علیه) را جلسه گذشته عرض کردیم؛ ایشان فرمودند ما کاری به استحقاق و عدم استحقاق نداریم؛ آنچه مربوط به اصولی است، این است که یک مأمنی از عذاب پیدا کند و همین مقدار که آیه شریفه نفی فعلیت می‌کند، خودش مأمّن از عقاب است.

ما دیروز در این فرمایش مناقشه کردیم مبنی بر آن که اولاً خود مدّعا ظهور در نفی استحقاق دارد؛ یعنی برائتی‌ها می‌گویند در موردی که شبهه‌ی وجوبیه یا تحریمیه داریم، اگر در وجوبیه ترک کردیم، و در تحریمیه مرتکب شدیم، اساساً استحقاقی نیست؛ مدّعیان استوار بر نفی استحقاق است؛ و ثانیاً از راه خصم وارد می‌شویم؛ اخباری‌ها که خصم برائتی‌ها در این نزاع هستند، می‌گویند: اگر شخص در شبهه‌ی وجوبیه عمل را ترک کرد و يوم القيامة معلوم شد که این عمل واجب بوده، استحقاق عقاب دارد؛ ادّعای اخباری‌ها بر استحقاق عقاب است، پس برائتی‌ها هم باید بر نفی استحقاق دلیل اقامه کنند.

کلام مرحوم محقق اصفهانی در اشکال به جواب مرحوم آخوند

به کلام مرحوم محقق اصفهانی در صفحه 26 از جلد 4 نه‌ایة‌الدرایة مراجعه کردم، دیدم اتفاقاً این جوابی که مرحوم امام بیان فرمودند را به عنوان «لا یقال» نقل می‌کند. معلوم می‌شود اصل جواب امام یا از این «لا یقال» مرحوم محقق اصفهانی گرفته شده و یا مرحوم اصفهانی هم در کلمات دیگران و اساتید خودش این را دیده است.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید: لا یقال: لعلّ همّ القائل بالبرائة هو الأمن من فعلية العقاب فتكفيه الآية الدالة على نفى فعلية العقاب ، همّ قائل به برائت امن از فعلیت عقاب است؛ لذا، اگر قائل به برائت اثبات کند این آیه نفی فعلیت عقاب می‌کند کافی است. این عین همان جوابی است که امام (رضوان الله علیه) بیان کردند.

مرحوم اصفهانی این جواب را رد می‌کند؛ می‌فرماید: وقتی علم اصول را تعریف می‌کنید در کدام قسمت تعریف علم اصول می‌آورید که اصولی به دنبال مأمّن از عقاب است؟ در تعریف علم اصول می‌گوئید علم اصول آن علمی است که ما را یا می‌رساند به حکم شرعی، نفیاً أو اثباتاً، یا اینکه برای ما معذرت و منجزیت در مقام عمل درست می‌کند. اصولی اصلاً کاری به عقاب و عدم عقاب ندارد؛ قواعدی که در علم اصول ذکر شده، چه ربطی به مسئله عقاب و عدم عقاب دارد؟ می‌فرماید: لا معنى لأن يكون همّ المجتهد المدوّن للقواعد الاصولية ذلك ، «ذلک» یعنی مأمّن از عقاب.

نکته دومی هم در کلام مرحوم اصفهانی آمده و می‌فرماید: مع أنّ المجتهد إنّما يذهب إلى البرائة نظراً إلى أنّه غير عامل للحرام الفعلي وغير فاعل لما يستحق عليه الذمّ ؛ مجتهد برائتی می‌شود با این دید که وقتی برائت جاری کرد، دو اثر بر آن بار می‌شود؛

یک اثر اینکه می‌گوید من با اجرای برائت مرتکب حرام بالفعل نمی‌شوم؛ «غیر عامل للحرام الفعلی» و اثر دوم برائت این است که می‌گوید من با اجرای برائت، استحقاق مذمت ندارم؛ فاعلی که مستحق مذمت باشد هم نیست.

به عبارت دیگر، می‌فرماید: برائتی نمی‌گوید من برائت را جاری می‌کنم هرچند به حسب واقع فاعل حرامی بشوم، و هرچند استحقاق مذمت و عقوبت داشته باشم. این بیان دوم مرحوم اصفهانی تقریباً نزدیک به همان جوابی است که ما از کلام مرحوم امام بیان نمودیم و عرض کردیم محلّ دعوای برائتی بر محور استحقاق و عدم استحقاق می‌چرخد؛ برائتی می‌گوید من با اجرای برائت خیال خودم را از عقاب و استحقاق عقاب و استحقاق مذمت راحت می‌کنم. اما در جواب اول ایشان تأمل است؛ برای اینکه خود ایشان مسئله منجزیت و معذرت را مطرح می‌کند؛ و منجزیت و معذرت مسئله‌ی ثواب و عقاب است، و به مسئله‌ی ثواب و عقاب منتهی می‌شود. این کلام مرحوم اصفهانی بود که برای تکمیل بحث ذکر نمودیم.

بررسی دیگر اشکالات وارده بر جواب مرحوم آخوند

چند جواب دیگر برای اشکال مرحوم آخوند وجود دارد. یکی این است که ما اجماع داریم هرجا فعلیت منتفی بود، استحقاق هم منتفی است. مرحوم آخوند به برائتی‌ها اشکال می‌کند که آیه دالّ بر نفی فعلیت است اما دالّ بر نفی استحقاق نیست، ما می‌گوییم عیبی ندارد و به این آیه، اجماعی را ضمیمه می‌کنیم؛ با انضمام این اجماع، ادعای خودمان را مطرح می‌کنیم. و آن اجماع این است که اگر فعلیت منتفی شد، استحقاق هم منتفی است. حال، سؤال این است که آیا این جواب درست است؛ یک جواب ساده‌ای از این مطلب عرض می‌کنم؛ و آن این است که این اجماع تبعیدی نیست؛ چون استحقاق و عدم استحقاق یک امر عقلی است، و اجماع در احکام شرعیه تبعیدیه جریان دارد. بنابراین، اجماع بر عدم استحقاق، اجماع بر حکم عقلی است و اجماع تبعیدی نیست؛ لذا، به درد نمی‌خورد؛ چرا که متعلّق اجماع اصطلاحی باید یک حکم تبعیدی شرعی باشد؛ چون با این اجماع می‌خواهیم قول معصوم (علیه السلام) را کشف کنیم و قول معصوم هم در دایره تشریع است؛ و در دایره تکوین معنا ندارد.

جواب سوم از اصل اشکال مرحوم آخوند این است که اصلاً عادت خداوند تبارک و تعالی بر این نیست که عذاب بالفعل نباشد اما استحقاق باشد؛ و متناً و تفضلاً این فعلیت را بردارد. به عبارت دیگر، خداوند تبارک و تعالی جایی که استحقاق هست گاهی عذاب می‌کند، **قد یعفوا عن المذنبین وقد یعذبوهم**، اما اینطور نیست که هرجا استحقاق باشد تفضلاً هیچ کس عذاب نشود. پس، جایی که عذاب نیست، حتماً باید بگوییم استحقاق هم نیست. این مطلب را از اینجا می‌آوریم که اگر خداوند تبارک و تعالی چنین عادت داشته باشد و بگوید هرجا استحقاق باشد تفضلاً و متناً عذاب نمی‌کنم، موجب تجرّی عباد بر معصیت می‌شود.

معنایش این است که خداوند راه را برای معصیت باز کند. پس، در نتیجه از آیه استفاده می‌کنیم که دلالت بر عدم استحقاق دارد؛ یعنی وقتی آیه دلالت بر عدم فعلیت عذاب دارد، از عدم فعلیت، عدم استحقاق را استفاده می‌کنیم. تکمیل این جواب آن است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ)** پیامبر! وقتی که تو در میان این مردم هستی خدا آنها را عذاب نمی‌کند. این آیه از باب امتنان است؛ یعنی اینها استحقاق عقاب دارند، اما وجوب مبارک پیامبر مانع از این است که خداوند عذاب کند. این آیه دلالت بر نفی فعلیت دارد به این قرینه که خدا در مقام اکرام به پیامبر است. در معالم خواندید که استناد به وجود مانع جایی درست است که مقتضی موجود باشد و در غیر این صورت معنا ندارد؛ مثال ساده‌ای که می‌زنند این است که می‌گویند این چراغ چرا روشن نمی‌شود؟

اگر نفت نداشته باشد و مقتضی نداشته باشد، باد هم بیاید، در اینجا اگر بگوییم چون باد می‌وزد روشن نمی‌شود به ما می‌خندند. پس اینجا که می‌فرماید **(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ)** و وجود پیامبر مانع از عذاب است، معلوم می‌شود که عذاب موجود است و استحقاق عذاب هم هست. این آیه فقط دلالت بر نفی فعلیت دارد، اما از **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** حتماً باید نفی استحقاق را استفاده کنیم به همین بیانی که عرض شد. به نظر ما، این جواب، جواب درستی است. این جواب، یک جواب

خیلی عرفی و روشن است. می‌گوئیم اینکه می‌گوئید خدا مَنّت می‌گذارد و با وجود استحقاق، عذاب نمی‌کند، حرف درستی نیست؛ بلکه با وجود استحقاق، گاهی عذاب هست و گاه نیست؛ جایی که خود خدا به عدم عذاب اخبار می‌کند، حتماً باید بگوئیم کشف از این می‌کند که استحقاق هم وجود ندارد.

و از همین جا منتقل می‌شویم به جواب چهارم که اصل این جواب در کتاب المحاضرات مرحوم آقای داماد آمده است. هرچند این جواب، با یک عبارت فنی‌تر در کتاب منتقى الاصول آمده است؛ اما اصل آن در کلام مرحوم آقای داماد است و البته رشحاتی از این جواب هم در کلمات مرحوم نائینی وجود دارد. جواب چهارم این است که ما یک استحقاق و فعلیت در مقام ثبوت داریم که ممکن است در مقام ثبوت بگوئیم حق با مرحوم آخوند است؛ یعنی در واقع به حسب مقام ثبوت اگر کسی استحقاق عقاب داشته باشد، ملازمه ندارد که خدا او را عذاب کند؛ ممکن است عذابش کند و یا عذابش نکند. به حسب مقام ثبوت بین استحقاق و فعلیت ملازمه نیست؛ اما به حسب مقام اثبات ملازمه است.

منظور ما از مقام اثبات هم مقام اخبار است. هر جا شارع در مقام اخبار به عدم فعلیت است، این با عدم استحقاق ملازمه دارد. برائتی‌ها می‌گویند خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه به عدم فعلیت اخبار می‌کند؛ و بین اخبار به عدم فعلیت و عدم استحقاق به حسب واقع ملازمه است؛ نمی‌شود شارع بگوید عقاب نمی‌کند اما واقعاً استحقاق عقاب باشد.

چون اگر استحقاق باشد و شارع بگوید من عقاب نمی‌کنم، موجب جرأت عبد بر معصیت می‌شود؛ این موجب تجرّی بر مولا می‌شود. پس جایی که شارع اخبار می‌کند به عدم عقاب، ملازمه دارد با عدم استحقاق؛ مسئله‌ی منت هم در باب ثبوت می‌آید. بین اینها فرق است. حتی می‌توانید این را به عنوان یک جواب جدا قرار بدهید.

مرحوم آخوند به برائتی‌ها گفت ممکن است استحقاق باشد و مَنّاً عذاب نباشد. ما می‌گوییم این آیه اصلاً در مقام مَنّت و امتنان نیست؛ چرا که عرض کردم مفادش به قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان برمی‌گردد. و اگر هم مَنّی باشد، که روز قیامت عده‌ای استحقاق عذاب دارند اما خدا آنها را عقاب نمی‌کند، این مربوط به مقام ثبوت است؛ پس، در مقام اثبات، هر جا خدا از عدم فعلیت عذاب اخبار کرد، عدم فعلیت عذاب ملازمه دارد با عدم استحقاق. پس، اینجا مجموعاً پنج جواب از پاسخ مرحوم آخوند بیان نمودیم.

در اینجا بحث خیلی لطیفی را مرحوم محقق اصفهانی در جلد 4 نه‌ایة الدرایة از اواسط صفحه 26 که می‌فرماید «والتحقیق» تا پایان صفحه 28 دارد و می‌خواهد ملازمه‌ی بین عدم فعلیت و عدم استحقاق را اثبات کند و به صورت برهانی این را بیان می‌کند نه به صورت عرفی یا ظهور الفاظ. و واقعاً انسان هر وقت کنار سفره مرحوم اصفهانی می‌نشیند به وجد علمی می‌آید. البته یک مقدار بحث دقیق است، اگر آقایان خودشان این را مطالعه می‌کنند که من فردا نگویم وگرنه ما برای شما بیان می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.